

مانرجع اليك يا ايها الاصحاب ولله الرجوع عجا

ونستراسر الله من الصحائف والكتاب وان

هنا امر من عزيز وهاب ولنسبحه ونالا اذ اظهر

الموعود في يوم الايام وعمران هذا النزل عجا

هو العجم الفارس العجم

چو اهد فلک الهربادت ملاح قدس در سفینه

قدس با سمر از اسما شبت نمعه بر بحر اسما و لا کشته

وقطع ملاح تحمیر نمونه که شایسته بهمهت لطا

تفیر بشاطر تو حیدر دلیند و از جام تجریر بنوشند

بار بر باعانت بان از فلک صمدان بر آهنگت

و همان حرکت نیمه و سیر میفرمود تا بمقام رسید که

اسیران از اسیر مجرب بقت گرفت و عاقل شد

لذا سفینه روح سکون یافت و از حرکت ممنوع گشت

در این وقت حکم محکم بان از سما قدر سر لایزال

مانند شد و ملاح بقایا مگشت که حرف از کلمه ابر خضر

اهد فلک تعلیم فریاد تا باعانت غیر از اولی حجت

نفسان بگذرند و بقضایا بقره و حضرت روحان در این

و تقاف بقار جان و تقار حضرت جانان و اصد شوند

و چو اهدا گشت بعلیه و معت سوز فانی گشت در انوار  
پر مغرکشون و در بهل قریب پر ولا نمودند و بغض  
و رحمت بجای از عقبات نفیس و هوس و درکات  
عقلت و عمر گزشتند و در نیز وقت نام  
رضول از نلن رحمن بر هیاکات و نیز و بجز  
طیلند و بهل قریب اله و سیر مقامات معت سوز  
در محذامه و امان و منت هر و ط عاشقان و نمودند  
و سگان آنفت بر بحزمت و احسانیت نمودند  
در نیز وقت غلمان با قبر و سا قریب حسیر با تو

اینکند بر مو بقسم کرم معارف الهیه و کاسر  
حکمت صمدانیه جذب و وله او و که از دست خود  
و موجودات استند و بجای حمت بدست نبرد و قرنها  
و عهد هاد آر مقام خورشید روحان و طرار و نور حیات  
با کمال شرح و انبساط مکتوب و مقروء شده تا آنکه  
شایسته امتحان سبحان و اراج افست تا سلطان  
از سبب امر لایزال بوزیر تا آنکه بجای ششکار  
و از وجه با غفلت نمودند بقیمید که طرلا شمشاد  
نور انکاش شد و قصد معارج اسم اعظم نمودند

نه در الله هو اظیر من ما ینزل و ما بان معصوم و محفل اولی سوره

و چون عروج نمودند صرافان اهل باج و قمار

مبصران بلا شایانان شدند و چون اراج غلامان

مغز است شاکر نمودند و بیعرا منع نمودند و بعد

و لاقع شد آنچه در لوح محفوظ مسطور گشت پس

ساکنان با طحالب اله و ارشاد با بن خرم حمت

صمدان قرب جمال حمت دلبند و جهان تیرید تمنا ین

وار تقار او ببقایا قنیر دازید و ارشاد علم اولی

بخمیر هبد و غفلت طبع ینیر لب محفل اولی

اول باب کشف نیالائید و منی الی اسرار بریا  
قست

اول بتوجه اشیا فان مشغول بر ایر آجیات

از گوشه جالب بجان جو سیر نه از مطا هر شیطان

بار این علم افان در منت هر مقام حب و حشما

المر اب بدائع نصیح اصریه و جواهر حکمت

سلطان صمدیه متذکرین کایر که شاید نفس فر

مور و مو ان علم نماید و از تیسر غفلت و شهوت

بیر فزاید و چون جمال منیر در دست یال و منیر و مظهر

در از ضرب و انقطاع و فو و ارتفاع سیر نماید

اقلاً اینقدر از انوار صبح جنبید و ظهور یوم بر سر می آید  
که طاسی و باطن خود را متوجه نمایند از علو بحر بر روی  
توجیه و تزیین کبر و تقدیر عظیم که ششمی حال  
بلیغ و اهتک مریع نمایند که اسرار باطن فغان  
اعمال طاسی و افعال طاسی معارض اسرار باطن  
نباشد از انفاق جان در بسید جانان که ششمی  
بانفاق عمل و انصاف بر نفوس خود قیامند  
آخری غرض میسر و امان نفسانی از ثواب  
باز ترحیم میسر و نعمت غیر قابل بصوت

منك فإزاها بعز وبعضا مباله ميسكينة  
فبنا نتمت

تبعين لاله ولا اليه لاجعون ان شاء الله

امير ولايرمى كه هيا كا غرا قير طب راز مروت

و شوق اله چو شمش صمد ر روشن و اطين و مال و طاهر

ظاهر شوند ليس هذا على البعير

بهر الزهراء و منتفح الروح فر اجبا و الكلمات روح و شوق

حمد خدا لاله عيون خوسه بون غير كه در حجابات الهى

ستوبو بتايريات روح لقمه سر علو ار حقايق

كلمات جبار و سار كشت با چشمه حيايت مشهور